

واکاوی ماهیت عبادی یا معاملی صدقه در ماده ۸۰۷ قانون مدنی

سید ابوالقاسم حسینی زیدی^۱ | محمدمهدی لطیفی سیدآبادی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه فقه و فقه‌اندازی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه:

hoseinizeidi@razavi.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق خصوصی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه:

m.m.l.seyedabadi@gmail.com

چکیده: صدقه در فقه امامیه همواره دارای کارکردی دوگانه بوده است. از یک سو، به عنوان عملی عبادی با هدف تقرب به خداوند تلقی می‌شود و از سوی دیگر، در بستر مناسبات اجتماعی، اقتصادی و... آثار حقوقی قابل توجهی از خود نشان می‌دهد. این دوگانگی مفهومی باعث پدید آمدن ابهاماتی در تحلیل ساختار دقیق صدقه در نظام حقوقی شده و پرسش‌هایی را نسبت به ماهیت عقدی یا غیرعقدی بودن آن، امکان رجوع و تأثیر قصد قربت در صحت و لزوم صدقه برانگیخته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای در پی بازخوانی جایگاه صدقه در میان عقود معین حقوقی و تبیین شرایط و آثار آن می‌باشد. نوآوری مقاله در تبیین جامع تفاوت‌ها و تشابهات صدقه با عقود چون هبه، وقف و ابراء است و با تحلیل روایات و مبانی فقهی صدقه را به عنوان عقدی مستقل با ساختاری خاص معرفی می‌کند که اگرچه بر پایه نیت قربت بنا شده، ولی از ویژگی‌های الزام‌آور حقوقی نظیر ایجاب، قبول و لزوم تبعیت می‌کند، نتیجه آنکه صدقه را می‌توان به مثابه عقدی دارای کارکرد عبادی - حقوقی (مختلط) دانست که در مرز عبادات و معاملات جای گرفته است و نقش مهمی در تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی دارد.

واژگان کلیدی: صدقه، عقد معین، قصد قربت، فقه عبادی، ماده ۸۰۷ قانون مدنی

در فقه و قوانین موضوعه ایران مفاهیمی به چشم می‌خورد که به‌رغم ظاهری ساده در عمق خویش واجد لایه‌های پیچیده‌ای از معنا و کارکرد می‌باشند؛ یکی از این مفاهیم دیرپا نهاد «صدقه» نام دارد، اگرچه صدقه در نگاه نخست به‌مثابه کنشی اخلاقی و مستحب در میان مسلمانان شناخته شده (خمینی، ۱۴۲۲، ج ۲۳، ص ۹۷) و غالباً به نحو اتفاق به نیازمندان به منصفه ظهور می‌رسد، لکن با نگاهی دقیق‌تر می‌توان به سازوکارهای حقوقی آن (نظیر الزام‌آور، قراردادی و...) پی برد، به بیان دیگر صدقه موجود در قوانین موضوعه (ر.ک: ماده ۸۰۷ قانون مدنی) در معنای متداول امروز واجد نوعی دوگانگی ساختاری بوده و از یک‌سو با نیتی عبادیو هدف تقرب به خداوند آغاز (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۶، ص ۱۵) و با فرآیند حاوی تمامی مؤلفه‌های یک عقد حقوقی اعم از ایجاب، قبول، قبض، انتقال مالکیت قطعی، غیرقابل رجوع بودن و... (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۹۰؛ خامنه‌ای، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸۸؛ خوانساری، ۱۳۵۶، ج ۲۲، ص ۷۹؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۸، ص ۱۳۰ و ج ۲۹، ص ۲۷۵) پایان نی‌پذیرد؛ چنین ویژگی‌هایی موجب شده تا صدقه در برخی دیدگاه‌ها به‌عنوان عقدی مستقل در کنار سایر عقود معین تحلیل شود (ابوعطا و همکار، ۱۳۹۳، ص ۲۰؛ رک: ماده ۸۰۷ قانون مدنی) حال آنکه در برخی دیگر از تحلیل‌ها به‌عنوان یک عمل صرفاً عبادی (خمینی، ۱۴۲۲، ج ۲۳، ص ۹۷؛ ابن فهد الحلّی، ۱۴۰۷، ص ۶۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۵۱؛ رک: ماده ۸۰۷ قانون مدنی) و غیرقابل طبقه‌بندی در میان عقود تلقی می‌گردد.

این دوگانگی منجر به طرح پرسش‌هایی اساسی نظیر آنکه آیا می‌توان صدقه را به‌مثابه یک نهاد حقوقی دارای ساختار الزام‌آور دانست یا صرفاً از ایقاعات عبادی غیرالزام‌آور بشمار می‌آید، همچنین صدقه در فرض عقد بودن اساساً چه وجوه متمایزی با نهادهای همچون هبه، وقف و ابراء دارد؟ مضافاً آیا ویژگی‌هایی همچون لزوم قصد قربت را می‌توان از دایره صدقه خارج کرد؟ از سوی دیگر در شرایطی که عقود جایز نظیر هبه یا عقود معاوضی همچون بیع در برگزیده امکان فسخ یا خیار است، آیا در مورد صدقه نیز می‌توان به امکان شرط خیار یا حتی رجوع قائل شد؟ یا چنین اموری با ماهیت آن در جایگاه تعارض قرار می‌گیرند؟ اهمیت این بحث آن گاه مضاعف می‌گردد که علیرغم سابقه دیرپای صدقه در متون معتبر فقهی، قوانین موضوعه حصراً در ماده «۸۰۷» قانون مدنی^۱ به‌صورت گذرا به آن پرداخته‌اند، ماده مذکور حصراً به «تملیک مالی به فقیر برای رضای خداوند» اشاره کرده و به آثار الزام‌آور، ساختار عقدی یا تفکیک آن از سایر تملیک‌های رایگان نپرداخته است، همین اختصار (که شاید در نگاه نخست نشانه‌ای از وضوح تلقی گردد) در واقع نشان از یک خلأ نظری و تقنینی عمیق دارد.

از سوی دیگر در متون معتبر گزاره‌های موجود تأکید بر آن دارند که صدقه پس از تحقق غیرقابل رجوع بوده و قبض آن موجب استقرار تملیک می‌شود (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۹۰؛ خامنه‌ای، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸۸) این رویکرد تفاوت بنیادینی را میان صدقه و عقود دیگر نظیر هبه برقرار می‌سازد (زیرا در بسیاری امکان رجوع محفوظ است)، در حقیقت صدقه به مسئله عوض مالیت و سود دنیوی نپرداخته و قرب معنوی یا اخروی منوط توجه می‌باشد؛ به همین جهت صاحب‌نظران قصد قربت را نه تنها حصراً شرط صحت، بلکه مقوم ماهیت صدقه نیز می‌دانند (سیستانی، ۱۴۰۲؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۰۳؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۹۴؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۷۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۷۳؛ فخر المحققین، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۲۹؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۹۶؛ السید المرتضی، ۱۴۱۵، ص ۳۶۴؛ حلبی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۲۴؛ البرقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳ و ج ۲، ص ۵۳۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۴۳؛ طوسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۲۳؛ همان، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۰۲؛ محقق الحلّی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۹۹) همچنین از دیدگاه برخی صدقه نوعی عقد

۱. ماده ۸۰۷ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۰۲/۱۸: اگر کسی مالی را به عنوان صدقه به دیگری بدهد حق رجوع ندارد.

مستقل بوده و اگرچه با انگیزه عبادی انجام می‌شود، لکن در قالبی حقوقی و با تمام ارکان الزام‌آور عقد تحقق پیدا می‌کند (ابوعطا و همکار، ۱۳۹۳، ص ۲۰) در برابر این دیدگاه برخی دیگر با تفکیک دقیق میان معاملات و عبادات نهاد صدقه را در زمره ایقاعات صرف بر شمرده (ر.ک: همان) و در آن اراده انشایی یک‌جانبه را کافی می‌دانند، با این حال گزاره‌های معتبر فقهی-حقوقی اشاره بدان دارد که صدقه نه در چهارچوب سنتی معاملات و نه در زمره ایقاعات عبادی محض قابل تحلیل نمی‌باشد؛ بلکه جایگاهی میانه از هر دو نوع ویژگی را در خود جای داده است.

پیشینه تحقیق در حوزه صدقه نشان می‌دهد، اگرچه مطالعات ارزشمندی همچون پژوهش اسکندری‌زاد (۱۳۹۰) در زمینه بررسی تطبیقی صدقات، تحقیق حیدری (۱۴۰۳) در تحلیل وجوه افتراق هبه و صدقه و مطالعه اکبری (۱۴۰۳) در تحلیل کارکردهای اجتماعی صدقه انجام شده است و همچنین آثاری نظیر «أحكام الصدقة» زحیلی و «دور الصدقة في التكافل الاجتماعي» به جنبه‌های فقهی و اجتماعی صدقه پرداخته‌اند، لکن تمامی این تحقیقات به صورت پراکنده و مجزاً غالباً به ابعاد عبادی صدقه توجه نموده‌اند، نوآوری اساسی این پژوهش در آن است که برای نخستین بار به صورت نظام‌مند و به تحلیل ماهیت دوگانه عبادی-حقوقی (مختلط) صدقه به عنوان عقدی مستقل پرداخته شده و به خلأ پژوهشی موجود در این زمینه پاسخ داده است. اساساً رویکرد جستار در پی اثبات آن است که صدقه نه تنها واجد ارکان عقد، بلکه پس از تحقق نیز از رجوع و انحلال مصون می‌ماند، مضافاً به این ضرورت پاسخی علمی داده و با اتکا به منابع فقهی شیعه، دیدگاه‌های استوارتر دکرین حقوقی و نیز تحلیل ساختارهای قانونی، چارچوب‌های تفسیری منسجم و قابل دفاعی از جایگاه حقوقی نهاد «صدقه» ارائه دهد. جستار حاضر بطور کلی در سه بخش به ظهور رسیده است: در مقصد نخست پیشینه نظری و تطور تاریخی آن در منابع معتبر مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس به تحلیل ساختار عقدی آن از منظر فقهی-حقوقی پرداخته شده و در نهایت آثار اجتماعی، قانونی، حقوقی و ... این نهاد در نظام حقوقی ایران مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱. مفهوم شناسی

با توجه به پیچیدگی مفهومی «صدقه» واکاوی دقیق معنای لغوی آن ضرورتی بنیادی دارد، زیرا واژه مذکور در متون مختلف با تعبیری چون تملیک، قربت، کمال و... آمیخته است؛ در نزد لغت «صدق» به معنای شیء محکم و نقطه مقابل «کذب» آمده است؛ از این رو صدقه نیز دارای نوعی قوام و استحکام است (ابن فارس، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۲۷) همچنین صدقه یعنی چیزی که انسان با قصد قربت برای خدا انفاق می‌کند (ابن منظور، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۱۲)، برخی «مصدق» و «متصدق» را یکی دانسته و «صدقه» را دوستی معنی کرده‌اند (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۸۷)، مضافاً در هجدهمین آیه سوره حشر^۲ «تصدق» به معنای انشایی آمده (طوسی، ۱۴۰۴، ۱۶۸) و بخششی بلاعوض منضم به قصد قربت می‌باشد، که در برگرفته زکات و کفارات است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۴۴).

صدقه در اصطلاح عملی عبادی همراه با قصد قربت بوده و مصادیقی واجب و مستحب دارد (قرشی، ۱۳۵۴، ج ۴، ص ۱۱۶) برخی آن را از اسباب تملیک و برخوردار از ماهیت حقوقی بلاعوض همراه با قصد قربت می‌باشد (امامی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۶۲) در مقابل عده‌ای معتقدند صدقه صرفاً هبه‌ای با نیت معنوی بوده و ماهیتی مستقل ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۰۰) حال آن‌که برخی دیگر آن را عقدی مستقل در زمره عقود معین می‌دانند (ر.ک: خوئی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۵۶)، صدقه گاهی تحت عنوان عام زکات (شامل خمس، فطره، وقف) از عبادات و گاهی نیز در مفهوم عطیه تبرعی جزء عقود می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۴۰۶)، همچنین

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ (ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید؛ و هر کسی باید با تأمل بنگرد که برای فردای خود چه چیزی پیش فرستاده است، و از خدا پروا کنید؛ یقیناً خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است)

صدقه از نظر فقهی الزاماً نیازمند ایجاب، قبول، قبض و قصد قربت است (ر.ک: همان) و پس از قبض رجوع در آن جایز نیست زیرا به موجب روایت «لا ینبغی لمن اعطی الله شیئاً ان یرجع فیه» به طور کامل به ملک فقیر منتقل (ر.ک: حرعاملی ۱۴۰۹، ج ۱۳، ص ۳۲۰) و عوض آن (تقرب الی الله) محقق شده است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۳۰).

۲. رویکرد عبادی صدقه در پرتوی تطور تاریخی

صدقه در جایگاه نهادی مختلط (عبادی-معاملی) تطور تاریخی خاصی دارد، این جایگاه در عبادات و همیاری‌های اجتماعی پر رنگ تر به نظر می‌رسد، حال در ادامه سیر تحول و ساختار فقهی آن بررسی می‌شود.

۱-۲. تطور تاریخی مفهوم صدقه و جایگاه عبادی آن

بدون شک درک سیر تطور مفهومی و عملی صدقه جایگاه کنونی آن را به مثابه ساختاری عبادی-معاملی تبیین می‌کند؛ تحلیل گزارشات فقهی را صدقه در معنای اصطلاحی امروز امری نوپدید بشمار آورده و در دوران پیامبر (ص) اثری از آن موجود نیست، در روایتی از امام صادق (ع) به روشنی «محدث بودن» این امر استنباط می‌شود؛ ایشان می‌فرمایند: «أما الصدقة محدثة، أما كان الناس علی عهد رسول الله (ص) يتحلون...»؛ یعنی در زمان پیامبر (ص) آنچه در میان مردم رایج بوده (نه صدقه به معنای امروزی آن) اشکالی همچون «تحلیه» و «هبه» بوده است (نجفی، ۱۴۰۲، ج ۲۸، ص ۱۹۸؛ حریف، ۱۴۰۱، ق ۳۵۴) بر این اساس در آغاز اسلام مردم برای کمک بیشتر از شیوه‌های عرفی نظیر هبه، نحله، تحلیه و... استفاده می‌کردند (اموری بدون نیت عبادی و حصراً با انگیزه‌های انسانی انجام). در ادامه روایت آمده: «إن الناس كانوا عهد رسول الله لا يتصدق بعضهم علی بعض... بل كانوا يهبون و يتحلون، إما لإرادة تحصیل ملكة الجود أو إرادة سرور الموهوب له أو لإثابة منه أو غير ذلك»، فلذا با اینکه کمک به نیازمندان در قالب زکات متصور بوده اما صدقه (به معنای خاص) امری جدید می‌باشد.

در حقیقت زکات به عنوان یک فریضه شرعی منظم به قصد قربت بوده و از ساختاری عبادی بهره می‌برد (ر.ک: شبیری زنجانی، ۱۴۰۲) اما مواردی نظیر هبه عمدتاً بدون نیت تقرب به خداوند صورت می‌پذیرد، بنابراین «صدقه» در معنای عبادی و تبرعی با ورود تدریجی به اسلام توسعه یافته و به در غالی کنونی شکل گرفته است (ابوعطا، ۱۳۹۳، ص ۱۱)، فلذا به زعم نگارنده تحلیل مذکور صدقه در غالب امری برخوردار از ساختار عبادی همراه با قصد قربت و آثار حقوقی (نظیر لزوم انتقال، قبض و عدم رجوع) محصول پس از استقرار احکام اسلامی بوده و رویه‌ای مألوف در پیش از اسلام یا دوران ابتدایی بعثت نمی‌باشد. النهایه صدقه به مثابه «عقدی خاص» حصراً توأمان در معیت قصد قربت و قالب حقوقی آن (ایجاب، قبول و قبض) به منصفه تثبیت می‌رسد.

۲-۲. ساختار عبادی و حقوقی صدقه در فقه اسلامی

در امتداد بررسی‌های پیشین اکنون نوبت به تحلیل جایگاه آن در حوزه عبادات می‌رسد، بخش عظیمی از ابواب فقهی اختصاص به عبادات داشته و اصولاً اسلام ساختار همیاری اجتماعی را در دو قالب جای داده است، نخست مواردی که اداره و وصول آن نظیر زکات، خمس، خراج، جزیه، انفال، اموال بلاصاحب و دیگر وجوه در قالب منافع عمومی بر عهده حاکمیت اسلامی می‌باشد (طوسی، بیتا، ج ۵، ص ۲۴۳؛ همان، ۱۴۰۴، ص ۱۸۴؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۳۱۰؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۱۰۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۸۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۶۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۲۹۶؛ ر.ک: توبه/۶۰).

دسته دیگر شکل داوطلبانه‌ای از همیاری بوده و مستقیماً توسط خود افراد جامعه انجام می‌شود؛ این بخش بیشتر جنبه فردی و اخلاقی داشته و ناظر به اقدامات خیرخواهانه بشر در تعامل با یکدیگر می‌باشد (ابوعطا، ۱۳۹۳، ص ۱۱)، در این میان جایگاه صدقه موضوعی خاص به نظر می‌رسد، زیرا صدقه از یک‌سو شامل دسته دوم (یعنی اقدام داوطلبانه‌ی مؤمنان) بوده و از سوی دیگر در مصادیق بسیاری به نحو الزام‌آور تحت نظارت حاکمیت اسلامی خواهد بود، مواردی همچون زکات و خمس که شرعاً به عنوان صدقات واجب معرفی شده‌اند، دقیقاً در این تقاطع (اعمالی عبادی اما با بار مالی مشخص، نقش عمومی و آثار اجتماعی گسترده) قرار دارند، به همین جهت برخی از نویسندگان این دسته از صدقات را ضمانت اجرایی برای همیاری‌های مالی تفسیر کرده‌اند (ر.ک: نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۸، ص ۱۲۵).

۳-۲. تقسیم‌بندی صدقات و آثار عبادی و اجتماعی آن

بدین ترتیب صدقات در حوزه عبادات به دو بخش تقسیم می‌شوند، نخست صدقات واجب نظیر زکات، خمس و... و دوم صدقات مستحب که در قالب انفاق داوطلبانه تجلی می‌یابد، هر یک از این دو احکام خاصی داشته و در منابع شرعی با مصادیق مشخص و آثار معینی همراه می‌باشند، در خصوص زکات به عنوان نمونه بارز صدقه واجب شارع مصرف‌کنندگان آن را معین کرده است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۳۱۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۸۰)، آیه شریفه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ...» (توبه/۶۰) صراحتاً مصرف زکات را به فقرا، نیازمندان، مأموران جمع‌آوری زکات و گروه‌هایی شرعاً ذی‌حق معطوف می‌دارد (طبرسی، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۴۰) بدین جهت خمس نیز یکی دیگر از مصادیق صدقات واجب بشمار می‌آید، آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...» (انفال/۴۱) بر اختصاص یک‌پنجم از غنایم و درآمدها به گروه‌هایی خاص تأکید می‌کند (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۲۹۶).

اما در کنار این دو امر صدقات مستحب نیز از جایگاه وسیعی بهره می‌برد، زیرا قرآن کریم مؤمنان را به انجام صدقات مستحب توصیه کرده و آن راهی برای جلب محبت الهی و دوری از هلاکت معرفی می‌کند: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره / ۱۹۵)، امور مذکور با توجه به عدم الزام و وجوبی مورد تأکید شارع بوده و در بسیاری از روایات آثار عظیمی برای آن ذکر شده است. علی‌ایحال مطلق صدقه (چه واجب و چه استحباب) حصراً باید منضم به قصد قربت معتبر باشد (ر.ک: شبیری زنجانی، ۱۴۰۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۲۹۶؛ طوسی، ۱۴۰۴، ص ۱۸۴) این قصد رکن اساسی در تحقق عبادی بودن صدقه بوده و آن را از سایر عقود تملیکی رایج متمایز می‌سازد، زیرا بدون قصد قربت حتی اگر مال به مستحق داده شود، عمل صدقه محقق نشده و فاقد آثار عبادی می‌باشد، در بسیاری از روایات خداوند به واسطه صدقه بیماری و هفتاد در از بدی را دفع می‌کند (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۸۶) و به پاداش اخروی و همچنین آثار معنوی صدقه اشاره کرده است.

اخبار وارده صدقه را به منزله دارویی برای دردهای جسمی، روانی و حتی اجتماعی معرفی می‌کنند، به نحوی که کارکرد آن صرفاً در انتقال مال یا احسان به دیگران محدود نمی‌ماند (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۱۷۱) مضافاً صدقه در معنی خاص منحصر به امور مالی نبوده و هرگونه اقدام نافع بدون چشم داشت به دیگران را همراه با قصد قربت می‌توان مصداق این امر تلقی کرد؛ آبرو گذاشتن و وساطت در کار خیر، اصلاح میان مردم، مشورت دادن به دیگران و استفاده از دانش و تخصص و نمونه‌هایی از صدقات غیر مالی هستند (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۸۶)، علی‌ایحال مقصود نگارنده در جستار حاضر آن نوعی از صدقه بوده که در عرف شیوع داشته و قانون موضوعه ناظر بدان می‌باشد، النهایه صدقه در عبادات از حیث گستره مصادیق از جایگاهی رفیع بهره برده و نقش پررنگی در ارتقاء معنویت فردی، استحکام پیوندهای اجتماعی و کاهش آسیب‌های مالی و روانی دارد (ر.ک: ابوعطا و همکار، ۱۳۹۳، ص ۲۰).

۳. بررسی اشتراکات لفظی و حکمی وقف و صدقه

در بررسی ساختار صدقه فهم دقیق آن برای تمایزگذاری میان نسبت مفهومی و کاربردی آن با مسئله «وقف» می باشد؛ منابع فقهی نشان می دهد «صدقه» بارها در جایگاه وقف قرار گرفته و بدل آت بکار رفته است (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۶۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۴۴)، این امر سبب شده برخی وقف را گونه ای از صدقه دانسته و حتی احکام آن دو را یکسان تلقی نمایند، با این حال از منظر ساختاری تفاوت های بنیادینی میان وقف و صدقه وجود دارد که نمی توان آنها را نادیده گرفت، به همین جهت بررسی کاربرد واژه «صدقه» در روایات وقفی و تحلیل اصطلاحی-مفهومی آن در منابع فقهی ضرورتی مضاعف پیدا می کند زیرا فهم دقیق تمایز و اشتراکات این دو نهاد نقش مهمی در تعیین ماهیت، شروط صحت و همچنین آثار حقوقی هر یک ایفا می کند، دو محور پیش رو با هدف تبیین این پیوند و در عین حال تبیین افتراق ساختاری میان صدقه و وقف ارائه می گردد.

۳-۱. پیوند مفهومی و اصطلاحی «وقف» و «صدقه»

مطالعه منابع معتبر نشان می دهد، در بسیاری از موارد عنوان «وقف» در عصر پیامبر با عنوان «صدقه» استعمال گردیده است (ر.ک: ابوعطا و همکار، ۱۳۹۳، ص ۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۴؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۳۱۰؛ شهید اول در کتاب «الدروس» تعریف وقف (شهید الثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۱۵۷) را بنا به حدیث «إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقه جاریه ...» به صدقه جاریه تعبیر کرده است (حرعاملی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۲)، همچنین برخی نظیر سلار بن عبدالعزیز در «نهایه و مراسم» با صراحت وقف را معادل صدقه دانسته (سلار، ۱۴۰۴، ص ۲۰۶) و هیچ تمایزی میان آن دو قائل نشده اند. در این خصوص محقق اردبیلی صدقه را همراه با دو اطلاق عام و خاص تعبیر می کند، در اطلاق عام صدقه به هر نوع اعطای مالی در راه خدا همچون زکات، وقف، ابراء و... آن گفته می شود، لذا شیخ مفید نیز وقوف را در اصل صدقه دانسته و آن را لازم می داند (مفید، ۱۴۱۳، ص ۶۵۲)، فاضل مقداد این دیدگاه را به بسیاری نسبت داده و محقق حلی نیز به همین جهت احکام را تحلیل کرده است (محقق حلی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۹۹).

ابن ادریس از شیخ طوسی نقل می کند، وقف و صدقه عنوانی واحد داشته و هر دو حصراً منضم به قصد قربت محقق می شوند؛ البته با این تفاوت که در وقف به جهت شرطیت دوام امکان بیع، عقود ناقله وجود ندارد، لکن هر صدقه متعارف چنین الزامی منتفی است (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۵۹) صاحب عروه الوثقی نیز وقف را نوعی صدقه دانسته و از آن غالباً با واژه «صدقه» یاد کرده است، وی می افزاید، حتی گاهی واژه صدقه در معنای عام بر کلیه مصادیق مانند حبس، سکنی، عمری و رقبی نیز اطلاق شده و به همین جهت وقف در مقابل صدقات فاقد استمرار زمانی عنوان صدقه جاریه می گیرد (یزدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۸۴). این ادبیات در میان اهل سنت نیز وجود دارد (ر.ک: غلاء پور، ۱۳۸۸، ص ۲۳)، همچنین در حدیثی از امام صادق (ع) صدقه (به معنای امروری) امری جدید و محدث بوده (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۳۴) و در زمان پیامبر (ص) صدقه با ساختار عبادی-حقوقی مشخص وجود نداشته است، در روایت عبید بن زراره نیز از حضرت (ع) امر رایج در گذشته را نسبت به موضوع بحث هبه و نحله معطوف و صدقه را بعدها با مفهومی نوظهور معرفی می کنند (همان).

صاحب مفتاح الکرامه نیز پس از نقل این دو روایت صدقه ای را که در این احادیث به عنوان امری جدید آمده را همان صدقه کنونی متمایز با وقف معرفی میکنند (خوانساری، ۱۴۰۰، ج ۹، ص ۲۷۲)، به بیان دیگر کاربرد واژه صدقه در صدر اسلام ناظر به وقف بوده و بعدها به سایر مصادیق تبرع مالی نیز اطلاق شده است (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۳۴). همچنین در میان اهل سنت مزنی در «مختصر» از شافعی نقل می کند که عطایای مردم سه دسته بوده که یکی از آنها صدقات انجام شده زمان حیات افراد می باشد، وی برای

اثبات صدقه بودن وقف به ماجرای وقف عمر بن خطاب در خیبر با مشورت پیامبر (ص) استناد می‌کند (مزنای المصری، ۲۰۰۸م، ج ۲، ص ۱۳۳)، مالک در «موطأ» نیز مواردی از این قبیل را نقل کرده که در منابع اولیه اهل سنت وقف با عنوان صدقه معرفی شده است (الصبح المدنی ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۶۲) بنابراین بنا به منابع فقهی موجود واژه «صدقه» در دوره‌های نخستین اسلام بار معنایی وسیع‌تری نسبت به امروز داشته و مفاهیمی چون وقف را نیز دربر می‌گرفته است، این درهم‌تنیدگی مفهومی به ویژه در تحلیل‌هایی که پیرامون ارکان وقف همچون قصد قربت، لزوم دوام، یا قابلیت رجوع مطرح می‌شود (حائری یزدی، ۱۳۹۸، ص ۷۶) نقش بنیادینی را ایفاء می‌کند.

۲-۳. جایگاه کاربرد واژه «صدقه» در روایات وقف

در ادامه نوبت به شواهد روایی می‌رسد که بیانگر کاربرد گسترده واژه «صدقه» در موارد وقفی است (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۲۸، ص ۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۱۷۱؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۹، ص ۱۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۳، ص ۱۸۱؛ صدوق، ۱۳۶۲ش، ص ۳۲۳) و همین کاربرد مصداق بارز وقف را صدقه معرفی می‌کند، مثلاً وقف‌نامه امام علی (ع) چنین انشاء شده: «... هذا ما تصدق به... لا تُباع و لا تُوهب حتی یرثها الله...» در این موقوفه حضرت خانه خود را با تعبیر «تصدق» وقف کرده و کلیه قیود وقفی را اعم از عدم جواز فروش، ارث‌بری و... ذکر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۱۶؛ انصاری، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۱۶۴؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۸۳)، روایت دیگری از امام حسن عسکری (ع) نیز موید است؛ امام به علی بن سلیمان می‌فرماید: «فلیس لک أن تأکل منها، فهما من الصدقة الجارية» یعنی زمین موقوفه در صورت وقف با تصدق استفاده شخصی از آن غیرممکن است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۹۰).

همچنین حدیث نبوی مشهور «إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا عن ثلاث...» می‌باشد، در این حدیث پس از مرگ انسان تنها فرزند صالح، دانش ماندگار و «صدقه جاریه» استمرار پیدا می‌کند که اغلب مفسران آن را تعبیر به وقف کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۱۹؛ شهید ثانی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۵۶؛ مسلم، ج ۵، ص ۷۳) در روایتی دیگر هنگام وقف چشمه‌ای توسط امام علی (ع) جمله «هی صدقه... لا تُباع و لا تُوهب و لا تُورث» آمده است (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۵۸). روایت معتبر دیگری از محدث نوری نقل شده (ر.ک: نوری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۰۵) که پیامبر (ص) با تعبیر «تصدق» اموال خود را وقف کرده‌اند: «تصدق رسول الله بأمواله و جعلها وقفاً». صاحب ریاض می‌نویسد: «المستفاد من تتبع الأخبار الكثيرة اطلاق الصدقة على الوقف كثيراً...» به عقیده وی در بسیاری از موارد وقف عنوان «صدقه» بدل «وقف» به کار رفته است (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۱۱) این اشتراک مفهومی مبنای استدلالی مهمی در بحث اشتراط قصد قربت در وقف گردیده است، مثلاً حدیث مشهور «لا صدقه و لا عتق إلا ما أريد به وجه الله عز وجل» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۳، ص ۳۲۰)، که بیان می‌دارد، هیچ صدقه‌ای بدون قصد قربت مشروع نمی‌باشد. فلذا چون صدقه بدون قصد قربت محقق نمی‌شود، پس قصد قربت را نیز باید از شرایط صحت وقف دانست. زیرا صاحب ریاض می‌گوید: اگر اطلاق صدقه بر وقف را به صورت مجازی باشد، از نظر اصول بلاغی استعاره یا تشبیه اقتضای اشتراک در احکام را از جمله در اشتراط قصد قربت دارد (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۱۱).

اما این استدلال مخدوش است، نخست چنانچه صدقه و وقف در همه احکام مشترک باشند، دیگر برخی اختلافات مهم میان این دو (نظیر تملیک مطلق در صدقه مقابل حبس مال در وقف) منجر به چالش می‌گردد، مثلاً در صدقه بر خلاف وقف باید متصدق علیه فقیر باشد (نجفی، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۷)، یا در صدقه مال به دیگری منتقل می‌شود، ولی در وقف تملیک ناقص بوده و بهره‌برداری از مال محدود و مشروط می‌باشد (حائری یزدی، ۱۳۹۸، ص ۷۶)، همچنین در وقف بر خلاف صدقه شرط بقای عین برای صحت آن لازم است (میرزای قمی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۳۳۳). مضافاً نگارنده برداشت از حدیث «لا صدقه و لا عتق...» به عنوان دلالت بر شرطیت قصد قربت (ر.ک:

حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۲۰۹؛ مظاهری، ۱۴۰۳) را در وقف با اشکال جدی روبه‌رو می‌داند، زیرا اولاً اطلاق واژه صدقه بر وقف مسلم نبوده و نتیجتاً استناد به عام در شبهات مصداقیه متصور می‌گردد، به عبارت دیگر تا زمانی که روشن نشده که هر وقف صدقه است، نمی‌توان از عموم حدیث برای اثبات شرطیت قصد قربت در وقف استفاده کرد؛ همچنین برخی معنای این حدیث را نه در مقام بیان شروط صحت بلکه در مقام «نفی کمال» می‌دانند، همانند حدیث «لا صلاه لجار المسجد إلا فی المسجد» که به جای نافی صحت نافی کمال است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۳، ص ۳۷۹) بنابراین حتی اگر وقف در دایره صدقه قرار بگیرد، در این فرض نیز نمی‌توان از حدیث مذکور به گونه‌ای قطعی اشتراط قصد قربت در وقف را استنتاج کرد (رک: نظیف، بی تا، ص ۷۸).

۴. دیدگاه‌های فقهی در خصوص عبادی بودن صدقه

صدقه به عنوان عملی عبادی در منظومه فقهی اسلام دارای ماهیتی متمایز بوده که لزوم ذاتی و قصد قربت آن را از دیگر عقود جدا می‌سازد، در لاقی دیدگاه‌های فقهی و تحلیل‌های مرتبط با آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱. دیدگاه‌های قائل به لزوم ذاتی و حکمی در صدقه

شهید در مسالک صدقه را چنین تعریف می‌کند: «صدقه عطیه متبرع به قصد قربت است» (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۵۴) برخی نیز در ماهیت صدقه چنین گفته‌اند: «صدقه عقدی است که نیازمند ایجاب و قبول بوده و اجماع بر این کلام می‌باشد» (شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۵۲۲) از تعاریف مشخص خواهد بود که قصد قربت در صدقه عقد لحاظ شده و بدون آن صدقه تحقق پیدا نمی‌کند، مشهور فقها (مظاهری، ۱۴۰۳) از قسمت روایت «إِنَّمَا الصَّدَقَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا كَانَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا رَجْعَةَ فِيهِ» استظهار کرده‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۲۰۴) به مانند جواز در عقود جایز، عدم جواز رجوع و لزوم در صدقه حکمی شرعی بوده و ملازم ماهیت صدقه می‌باشد و حال اگر این ثابت شود، به جهت منافات خیار با طبیعت صدقه خیار در صدقه ممنوع خواهد بود، شیخ انصاری گفته است: «ظاهراً حکم صدقه و حکم وقف یکی است (ر.ک: خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۲؛ حکیم، ۱۴۱۸، ص ۸؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۱۵، ص ۵۶).

در تذکره در باب وقف گفته شده: الزام در وقف شرط است؛ پس اگر واقف خیار شرط را در آن قرار دهد، نظیر عقد هبه و صدقه، وقف باطل و واقع نشده است»، ولی در مبحث خیار شرط بیان می‌کند: «در هبه مقبوضه اگر برای غیر بوده و قصد قربت نشده باشد و همچنین متهب در آن تصرفی نکرده باشد، بازگشت از هبه خالی از اشکال بوده و اگر در یکی از قبود اخلال شود، صدقه لازم می‌گردد (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۵۵) اما اکنون آیا خیار شرط در آن داخل می‌شود یا خیر؟ که ظاهراً ورود خیار شرط درست‌ترین نظر است» به هر حال به خاطر عموم آنچه که دلالت می‌کند بر «مَا كَانَ لِلَّهِ فَلَا رَجْعَةَ فِيهِ»، دیدگاه قوی‌تر عدم دخول خیار شرط در صدقه می‌باشد زیرا چنین برداشت می‌شود که به مانند جواز در عقود جایز (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۱۵۷؛ مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۲؛ زحیلی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۴۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۹۸؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۰۱؛ بازگیر، ۱۳۸۵، ص ۹۳) لزوم صدقه برای ماهیت صدقه حکمی شرعی می‌باشد (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۵۵).

۴-۲. تشکیک در دلالت روایات و تحلیل عبادی بودن صدقه

برخی از فقها در دلالت روایت بر اینکه لزوم صدقه حکمی و ملازم بودن با ماهیت آن تشکیک کرده‌اند؛ محقق ایروانی بیان می‌کند: «در میزان دلالت نصوص بر حکمی بودن لزوم در صدقه تأمل وجود دارد، زیرا نهایتاً این روایات به مانند دلالت عموم «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» بر لزوم دلالت داشته (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۰۵؛ انصاری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۱۴؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۱۶) و

این با تطرق خیار در آن به وسیله جعل آن منافات ندارد» (ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۲۵) محقق یزدی نیز در میزان دلالت اخبار تشکیک کرده و می‌گوید: «انصاف آن است که در این روایات دلالتی بر عدم جواز اشراط خیار ندارند، بلکه ظاهر این روایات منع از بازگشت به وقف در جایی است که بازگشت به وقف شرط نشده باشد» (یزدی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۳) در این خصوص محقق اصفهانی نیز بیان می‌کند: «سخن در آن است، آیا لزوم صدقه قابل جدایی از ذات صدقه نیست و نظر عقود جایز حکم می‌باشد، یا آنکه لزوم در صورتی که مجرد از شرط خیار باشد، ترتب حکمی بر صدقه پیدا می‌کند؟ مع الوصف نمی‌توان گفت صدقه از نوع اول است زیرا جواز در عقود جایزه هر چند که حق قابل اسقاطی نیست، اما با تغییر موضوعش به واسطه لحوق سبب تغییر، انقلاب پیدا کرده و تحول پیدا می‌کند، همچون هبه که به واسطه تصرف از جایز بودن تبدیل به لزوم می‌شود، همچنین صدقه با اشراط خیار در ضمن صدقه از لزوم خارج می‌شود. پس صدقه اگر به صورت مطلق منعقد شود، لازم و با جواز صدقه هنگامی که مشروط به خیار باشد، منافاتی و اشکالی پیدا نمی‌کند» (اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۲۵).

با تدقیق در روایات به آنچه شیخ انصاری به آن قائل شده می‌توان تمایل یافت چون سیاق کلام «إِنَّمَا الصَّدَقَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا رَجْعَةَ لَهُ فِيهِ» اباء از حمل بر لزوم اقتضایی دارد، به نحوی که گفته شود اگر صدقه خالی از شرط باشد، مقتضی لزوم عدم رجوع است، بلکه مقتضای ظاهر روایت اینگونه به نظر می‌رسد که ماهیت صدقه مقوم به اتیان برای خدا می‌باشد و این یعنی صدقه قابل رجوع نبوده و اگر جواز رجوع ثابت شود، دیگر نمی‌توان به آن صدقه گفت، این کلام را محقق اصفهانی چنین بیان کرده است: «بعید نیست که این تعبیر «مَا كَانَ لِلَّهِ فَلَا رَجْعَةَ» مفید این باشد که ماهیت صدقه که مقوم به «کونها لله» است، منافی رجوع بوده و این معنا اباء دارد از الحاق خصوصیتی که موجب تغییر حکم صدقه با وجود دار بودن عنوان صدقه باشد» (به بیان دیگر یعنی اگر قرار است عنوان صدقه باشد، دیگر قابل رجوع نیست) محقق یزدی عدم امکان رجوع را مختص جایی می‌داند که مال همچنان وقف یا صدقه باشد و در آن شرط خیار هم نشده باشد و کلام فوق را چنین نقد کرده است: «پنهان نماند که به فسخ یا خیار در صدقه رجوع نمی‌گویند؛ زیرا خروج مال به وسیله صدقه‌دهنده خروج به هر نحوی نیست، بلکه خروج غیر مستقر است و خروج مستقر خروج واقعی نیست، بلکه رجوع زمانی است که مال بر وقفیت یا صدقه بودن باقی است» (یزدی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۳). به زعم نگارنده صدقه به عنوان یکی از اعمال عبادی در فقه اسلامی دارای ماهیتی است که لزوم در آن، جدایی ناپذیر از ذات صدقه تلقی می‌شود، این ویژگی صدقه را از دیگر عقود و ایقاعات متمایز می‌سازد بدین معنا که صدقه ماهیتی دارد که به گونه‌ای ذاتی به خداوند تبارک و تعالی نسبت داده می‌شود (ر.ک: صابغی، ۱۴۰۳).

همین امر خیار شرط، اقاله و خیار تخلف از شرط را از شمول آن خارج می‌سازد. بنابراین صدقه از عقود نیست که بتوان در آن شرط فسخ یا رجوع در نظر گرفت، چراکه ماهیت آن مقوم به قصد تقرب به خداوند بوده و چنین قصدی با اعمال خیار یا رجوع منافات دارد، با توجه به این نکته اگرچه قصد قربت در عقد وقف نیز معتبر می‌باشد، اما صدقه در مقام اثبات و تحلیل فقهی با وقف تفاوت دارد، تمایز صدقه از وقف نه تنها در ارکان آن بلکه در لزوم ذاتی صدقه و عدم قابلیت رجوع یا اقاله مشهود است (ر.ک: همان)، افزون بر آن صدقه حتی از عقود دیگری همچون بیع و نکاح که با قصد قربت نیز ممکن است اتیان شوند، متمایز قابل تأملی دارد چراکه میان «دخول قصد قربت در ماهیت یک عمل» با «تقوم آن عمل بر قصد قربت» تفاوت اصولی وجود دارد، در واقع آنچه صدقه را منحصر می‌سازد، این است که انجام آن بدون نیت قربت از اصل موضوع خارج شده و فاقد تحقق شرعی خواهد بود، اگر صدقه را از شمول «ما کان لله» خارج بدانیم (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۲۰۴) با عنایت به اینکه وقف و نکاح به دلایلی خاص و جداگانه از دایره شمول این روایت مستثنی شده‌اند، دیگر مصداقی برای آن باقی نخواهد ماند، به عبارت دیگر صدقه بارزترین و روشن‌ترین مصداق تحقق عملی «ما

كان لله» به شمار آمده و اگر آن را خارج بدانیم، محتوای روایت از معنا تهی خواهد شد، لذا صدقه نه تنها از حیث فقهی دارای ساختاری خاص و غیرقابل تغییر است، بلکه از منظر عبادی نیز واجد خصوصیتی است که موجب تمایز بنیادین آن از سایر اعمال مشابه می‌گردد.

۵. بررسی صدقه در جایگاه چالش‌های معاملاتی

در بررسی صدقه در جایگاه چالش‌های معاملاتی نخستین چالش وجود خیار در صدقه می‌باشد؛ شیخ انصاری حکم اجرای خیار شرط در صدقه را به مانند وقف دانسته است. وی در این باره می‌گوید: «و أما حكم الصدقة فالظاهر أنه حكم الوقف قال في التذكرة في باب الوقف إنه يشترط في الوقف الإلزام فلا يقع لو شرط الخيار فيه لنفسه و يكون الوقف باطلاً كالعق و الصدقة» (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۱۸) علامه در تذکره در باب وقف فرموده است الزام یعنی قطعیت و حتمیت نیز در وقف شرط شده است؛ لذا اگر در وقف برای خودش خیار قرار دهد، وقف واقع نشده و مانند عتق و صدقه باطل می‌باشد، یعنی از نظر علامه در صدقه خیار راه ندارد «و کیف‌کان فالأقوی عدم دخوله فیها لعموم ما دل علی أنه لا یرجع فیما کان الله» میرزای قمی در پاسخ به پرسشی مبنی بر این‌که فقها در کتب فقهی صدقه را در زمره عقود برشمرده و به لزوم ایجاب و قبول تصریح کرده‌اند، این‌گونه پاسخ می‌دهد: «بدان که صدقه در کلام فقها و شارع اطلاعات متعدده دارد، بعضی اعم از برخی و بعضی مباین با دیگری می‌باشند، اما معنی اعم از همه معانی آن شامل زکات و فطره است که جزماً از جمله عبادات بوده و توفیقی و مشتمل بر احکام و شرایط خاص هستند که عقول احاطه به آن نمی‌کنند» (قمی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۱۰۲) وی در ادامه توضیح می‌دهد که صدقه در برخی موارد به معنای عام شامل زکات و فطره بوده و از عبادات محسوب می‌شوند و در برخی موارد دیگر به معنای خاص یعنی عطیه‌ای که به صورت تبرع و بدون التزام به نصاب خاص برای قربت داده می‌شود، این معنی خاص از صدقه در زمره عقود جای گرفته و نیازمند ایجاب و قبول می‌باشد (همان)

به‌طور کلی می‌توان گفت صدقه عنوان و موضوعی فقهی است که هم در حوزه عبادات اعم از واجبات مانند زکات و مستحبات مانند صدقه مستحب و هم در حوزه معاملات عموماً در قالب عقد مانند هبه به قصد تقرب و در موارد خاص در قالب ایقاع مانند ابراء منضم به قصد قربت مفهوم و مصداق دارد. اما آنچه از لفظ صدقه در ماده ۸۰۷ قانون مدنی مدنظر است، معنای خاص صدقه می‌باشد؛ یعنی عقدی مستقل از هبه و سایر عقود که طبعاً احکام و آثار خاص خود را دارد، صدقه قراردادی مجانی بوده و عوض در آن راه ندارد، مضافاً قبض در آن شرط لزوم می‌باشد (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۹۰؛ خامنه‌ای، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸۸؛ خوانساری، ۱۳۵۶، ج ۲۲، ص ۷۹؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۸، ص ۱۳۰ و ج ۲۹، ص ۲۷۵؛ ابوعطا و همکار، ۱۳۹۳، ص ۲۰؛ رک: ماده ۸۰۷ قانون مدنی) بنابراین پس از قبض مال مورد صدقه رجوع از آن ساقط می‌شود. وصف بارز این عقد نسبت به سایر عقود جهت خاص آن است؛ یعنی داعی هر شخصی از انعقاد آن صرفاً باید کسب رضای خدا باشد (ر.ک: صانعی، ۱۴۰۳)، والا ممکن است توصیف فقهی و حقوقی دیگری پیدا کند، بنابراین می‌توان گفت که از منظر فقهی جریان خیار شرط در صدقه در محل تردید بوده و به‌طور کلی اقوی آن است که خیار در صدقه راه ندارد.

همچنین دوم چالش تعارض صدقه یا هبه بودن صدقه می‌باشد زیرا در نظام حقوقی اسلام تمایز دقیق بین هبه و صدقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چراکه این دو نهاد حقوقی با وجود اشتراکات ظاهری از حیث آثار حقوقی به ویژه در مسئله امکان رجوع از تفاوت ماهوی بهره می‌برند، هبه به عنوان عقدی جایز در شرایط خاصی قابل رجوع می‌باشد، در حالی که صدقه به محض تحقق غیرقابل رجوع محسوب می‌شود (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۸) این تفاوت بنیادین تشخیص صحیح ماهیت عمل بخشش را در موارد تردید را به چالشی مهم در هندسه حقوق اسلامی تبدیل کرده است، مهمترین معیار تمایز بین هبه و صدقه وجود یا عدم وجود قصد قربت در نیت متصدق است، در واقع قصد قربت به عنوان رکن اساسی صدقه آن را از سایر عقود تبرعی متمایز می‌سازد، در عمل وضعیت متصدق له می‌تواند

نشانه مهمی برای تشخیص قصد باشد؛ به گونه‌ای که بخشش به نیازمندان معمولاً دلالت بر صدقه دارد، در حالی که بخشش به افراد بی‌نیاز به ویژه خویشاوندان و دوستان بیشتر به هبه تمایل دارد. همچنین مناسبت انتقال مال نیز می‌تواند قرینه مفیدی باشد مثلاً اهدای مال در مناسبت‌های خاص مانند تولد یا ازدواج عموماً در زمره هبه قرار می‌گیرد.

در مواردی که قرائن کافی برای تشخیص قصد متصدق وجود ندارد، عرف می‌تواند به عنوان منبع تفسیر قصد مورد استناد قرار گیرد (حکیم، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۲۱؛ جواهری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۸۳) عرف با توجه به شرایط اجتماعی و روابط متداول بین افراد می‌تواند در تشخیص اینکه عمل انجام شده عرفاً هبه محسوب می‌شود یا صدقه راهگشا باشد، این نقش عرف به ویژه در فرض سکوت قرائن یا تعارض آن‌ها با هم، پررنگ‌تر به نظر می‌رسد، در مباحث فقهی در خصوص اصل حاکم در موارد شک بین هبه و صدقه احتمالات مختلفی (هبه یا صدقه) وجود دارد به زعم نگارنده قوی‌ترین احتمال آن است که با استناد به اصل لزوم در عقود و استثنایی بودن حق رجوع هبه در موارد تردید ابتدایی صدقه بودن را ترجیح داشته باشد، این دیدگاه بر این اساس استوار می‌باشد که لزوم اصل اولیه در عقود بوده و رجوع استثنایی بوده که برای اثبات نیاز به دلیل دارد، با این حال باید توجه داشت که این اصل تنها در صورتی قابل اعمال است که هیچ قرینه‌ای بر خلاف آن وجود نداشته باشد و در صورت وجود قرائن مخالف باید به آنها توجه کرد. در نهایت باید تأکید شود که تعیین ماهیت حقوقی بخشش‌های مشکوک نیازمند بررسی همه جانبه قرائن و اوضاع و احوال هر مورد به نحو خاص است، همچنین رویه قضایی و فقهی نیز باید با در نظر گرفتن مجموع شرایط از جمله وضعیت مالی گیرنده، رابطه بین طرفین، انگیزه‌های عرفی متداول و سایر قرائن موجود به تشخیص ماهیت عمل پردازد. این رویکرد جامع‌نگر می‌تواند از اشتباهات حقوقی در تشخیص هبه و صدقه جلوگیری کرده و به اجرای عدالت در روابط اجتماعی فی مابین افراد کمک نماید.

نتیجه‌گیری

مقاله با رویکردی تحلیلی-توصیفی صدقه را به عنوان نهادی منحصر به فرد در مرز عبادات و معاملات معرفی می‌کند که نیازمند بازتعریف در حقوق موضوعه می‌باشد؛ یافته‌های این جستار نه تنها به غنای ادبیات فقهی-حقوقی می‌افزاید، بلکه پیشنهادهایی کاربردی برای تقنین و رویه قضایی ارائه می‌دهد؛ فرجام تحلیلی و پژوهشی جستار حاضر با موضوع «تحلیل فقهی و حقوقی صدقه به مثابه یک عقد مستقل» به شرح ذیل می‌باشد:

۱. با تحلیل دقیق متون فقهی-حقوقی این نتیجه متبادر می‌شود که صدقه نه تنها یک عمل عبادی بلکه عقدی مستقل با ارکان حقوقی مشخص (ایجاب، قبول و قبض) می‌باشد، این نهاد از یک سو مبتنی بر قصد قربت و از سوی دیگر آثار حقوقی الزام‌آوری مانند انتقال قطعی مالکیت و عدم امکان رجوع است.

۲. صدقه برخلاف هبه که عقدی جایز بوده و به محض تحقق غیرقابل رجوع می‌باشد، این ویژگی ناشی از ماهیت عبادی آن می‌باشد؛ مضافاً رابطه میان صدقه با وقف (حبس مال) بر خلاف متقدمین در صدقه بر خلاف وقف مال به طور کامل به متصدق علیه منتقل می‌گردد.

۳. برخلاف وقف که در برخی دیدگاه‌ها قصد قربت شرط نیست، در صدقه این قصد نه تنها شرط صحت بلکه مقوم ماهیت آن می‌باشد. مضافاً این پژوهش با استناد به قاعده «مَا كَانَ لِلَّهِ فَلَا رَجْعَةَ فِيهِ» نتیجه می‌گیرد که صدقه به دلیل ماهیت ذاتی مرتبط با حقوق

الهی نمی‌تواند مشمول شروط فسخ یا خیار باشد، این دیدگاه با تحلیل آرای فقهایی همچون شیخ انصاری و محقق اصفهانی تقویت شده است.

۴. تحقیق حاضر به خلأ قانونی در نظام حقوقی ایران اشاره می‌کند زیرا تنها در ماده ۸۰۷ قانون مدنی به صدقه پرداخته شده و آثار حقوقی آن به تفصیل بیان نگردیده است؛ نوآوری نهایی مقاله پیشنهاد تدوین چارچوب‌های حقوقی مشخص برای صدقه به‌عنوان نهادی با کارکرد دوگانه عبادی و معاملاتی است که می‌تواند در تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی نقش ایفا کند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور. (۱۴۱۰ق). السرائر. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۲. همو. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (ج ۳). قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۳۸۵ق). من لا یحضره الفقیه (ج ۳). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴. ابن فهد حلی، أحمد بن محمد. (۱۴۰۷ق). عدة الداعی و نجاح الساعی. بیروت: دار الکتب الإسلامی.
۵. ابن فارس، احمد. (۱۳۷۱ق). معجم مقاییس اللغة (ج ۱). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۷ق). لسان العرب (ج ۲). بیروت: دار صادر.
۷. ابوعطا، محمد. (۱۳۹۳ش). «شهود و ماهیت حقوقی صدقه». مجله فقه و حقوق. ۱۱: ۱۱-۲۰.
۸. ابوعطا، محمد؛ فرزاد، مسعود. (۱۳۹۳). مفهوم و ماهیت حقوقی «صدق». مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۶(۱۱)، ۲۰-۲۰.
۹. ابوالصالح حلبی، تقی‌الدین. (۴۰۲ق). کافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام میرالمومنین(ع).
۱۰. انصاری، مرتضی. (۱۳۷۵ق). کتاب المکاسب (ج ۱: أبواب الخیارات). تبریز: چاپ سنگی.
۱۱. اردبیلی، احمد بن محمد (محقق اردبیلی). (۱۴۰۳ق). مجمع الفائده والبرهان. قم: جامعه مدرسین.
۱۲. اصفهانی، محمدحسین (کمپانی). (۱۴۱۸ق). حاشیه المکاسب (ج ۳). قم: بوستان کتاب.
۱۳. امامی، سید حسن. (۱۳۷۷ش). حقوق مدنی (ج ۱ و ۴). تهران: گنج دانش.
۱۴. ایروانی، علی؛ حق‌پناه، حسین. (۱۴۰۲ش). «تحلیل فقهی شرط خیار در صدقه». فقه اهل بیت(ع)، ۱۰(۲۷): ۱۲۸-۱۵۰.
۱۵. بحرانی، ابراهیم بک. (۱۹۳۶م). وقوف و الموارث (ج ۲). قاهره: البيت
۱۶. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). حدائق الناضره (ج ۱). بیروت: دارالاضواء.
۱۷. برقی، أحمد بن محمد. (۱۳۷۱ق). محاسن (ج ۱-۲). قم: دار الکتب الإسلامیه.
۱۸. بازگیر، یدالله. (۱۳۸۵ش). قانون مدنی در آئینه دیوانعالی کشور (ج ۲). تهران: فردوسی.
۱۹. تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۱۶ق). ارشاد الطالب (ج ۲). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۰. تحریری، محمدباقر. (۱۳۹۰ق). میزان فی تفسیر القرآن (ج ۱۰). قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۱. جواهری، محمدحسن. (۱۴۱۹ق). مصادر الفقه الاسلامی و منابه (ج ۱). بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۲۲. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه (ج ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶). قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۲۳. همو. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعة (ج ۱۹). قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۲۴. حائری یزدی، محمدحسین. (۱۳۹۸ش). وقف در فقه اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
۲۵. حکیم، سید محسن. (۱۴۱۸ق). نهج الفقاهة. قم: انتشارات ۲۲ بهمن.
۲۶. حلبی، تقی‌الدین. (۱۴۰۳ق). کافی فی الفقه. اصفهان: مکتبه الإمام أمير المؤمنين(ع).

۲۷. خوانساری، محمدحسین. (۱۳۵۶ش). مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ج ۲۲). قم: مؤسسة آل البيت (ع).
۲۸. همو. (۱۴۰۰ق). مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ج ۹). قم: مؤسسة آل البيت (ع).
۲۹. خامنئی، سید علی. (۱۴۱۸ق). تعلیقة على تحرير الوسيلة (ج ۲). قم: دار الصدر.
۳۰. خمینی، روح الله. (۱۳۹۰ق). تحرير الوسيلة (ج ۲). قم: مؤسسة تنظیم ونشر آثار الإمام الخمينی.
۳۱. همو. (۱۳۹۶ش). كتاب البيع. تهران: مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی
۳۲. همو. (۱۴۲۲ق). موسوعة الامام الخمينی (ج ۲۳). قم: مؤسسة تنظیم ونشر آثار الإمام الخمينی.
۳۳. همو. (۱۳۷۰ش). منهاج الصالحين (ج ۲). قم: مدينة العلم.
۳۴. همو. (۱۴۱۷ق). منية الطالب في حاشية المكاسب (ج ۱). قم: مؤسسة صاحب الأمر (عج).
۳۵. راوندی، قطب الدين. (۱۴۰۵ق). فقه القرآن. قم: مكتبة آية الله المرعشي.
۳۵. زحيلي، وهبة مصطفى. (۱۴۰۹ق). فقه الاسلامی وادلته (ج ۴). دمشق: دار الفكر.
۳۶. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الاحكام (ج ۲۲). قم: المنار.
۳۷. سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۱۵ق). انصار. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۳۷. همو. (۱۴۱۵ق). مسائل الناصريات. تهران: المجمع العالمی لأهل البيت (ع).
۳۸. سار ديلمی، سار بن عبدالعزیز. (۱۴۰۴ق). مراسم العلوية فی الأحكام النبوية. قم: منشورات الحرمين.
۳۹. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۲ق). دروس الشرعیه (ج ۱). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام (ج ۱). قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۴۱. همو. (۱۴۱۹ق). مسالك الافهام (ج ۵، ۷). قم: داروی.
۴۲. شبیری، محمد. (۱۴۰۲ش). متن فقهی. بازایی شده تاریخ ۲۰/۰۱/۱۴۰۴ از https://eshia.ir/feqh/archive/text/shobeiry_mohammad/feqh/1402/14030222
۴۳. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۶۲ش). خصال. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۴۴. صبح مدنی، مالک بن انس. (۱۴۰۶ق). موطأ (ج ۲). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۵. صانعی، یوسف. (۱۴۰۳ق). در خارج فقه ۲۸/۱۲/۱۴۰۳ بازایی شده از <https://saanei.xyz/?view=01,02,10,2471,0>
۴۶. طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۹۷ش). تفسیر المیزان (ج ۲، ۵). قم: بنیاد علمی علامه طباطبائی
۴۷. طباطبائی حکیم، محمدتقی. (۱۴۲۱ق). اصول العامة للفقہ المقارن (ج ۱). قم: المجمع العالمی لأهل البيت (ع).
۴۸. طباطبائی یزدی، محمدکاظم. (۱۴۱۵ق). حاشية المكاسب. قم: مؤسسة اسماعیلیان.
۴۹. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۲۸ق). مجمع البیان (ج ۱). تهران: مكتبة العلمیه.
۵۰. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان عن تأویل القرآن (ج ۱۰). بیروت: دار المعرفة.
۵۱. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرين (ج ۲). تهران: مكتبة المرتضویه.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵ش). تهذیب الأحكام (ج ۹). تهران: دار الكتب الإسلامية.
۵۳. همو. (۱۳۷۷ق). خلاف. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۵۴. همو. (۱۳۸۷ق). مبسوط فی فقه الإمامیه (ج ۳). تهران: المكتبة المرتضویه.
۵۵. همو. (۱۳۹۰ق). نهاية فی مجرد الفقه و الفتوی (ج ۱). بیروت: دار الكتاب العربی.
۵۶. همو. (۱۴۰۴ق). تبیان فی تفسیر القرآن (ج ۵). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۷. همو. (۱۴۰۶ق). خلاف (ج ۳، ۴). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۵۸. عاملی، جواد بن محمد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الكرامة (ج ۴، ۹). قم: دفتر نشر اسلامی.

۵۹. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۶۰. همو (۱۴۱۲ق). قواعد الاحکام (ج ۳). قم: رضی.
۶۱. همو (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام (ج ۲). قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۶۲. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق). تحریر الأحکام الشرعية. قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع).
- غلاءپور، محمدرضا. (۱۳۸۸ش). بررسی تطبیقی عدم التفاع در فقه اسلامی. رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.
۶۳. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، (ج ۱۶). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶۴. فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر صافی (ج ۲). تهران: مکتبه الصدر.
۶۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸ش). کافی (ج ۲، ۷). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۶. همو (۱۴۰۷ق). کافی (ج ۵). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۶۷. کاتوریان، ناصر. (۱۳۸۰ش). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها (ج ۳، ج ۳). تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶۸. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۷ق). معتبر فی شرح المختصر (ج ۲). قم: مؤسسة سید الشهداء.
۶۹. همو (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام (ج ۲). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۷۰. همو (۱۴۰۹ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام (ج ۲). قم: مؤسسة إسماعیلیان.
۷۱. همو (۱۴۱۰ق). نهاية الإحکام. قم: مؤسسة آل البيت (ع).
۷۲. مراغی، عبدالفتاح بن علی. (۱۴۱۷ق). عناوین الفقهية (ج ۲). قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۷۳. مزنی مصری، اسماعیل بن یحیی. (۲۰۰۸م). مختصر مزنی (ج ۲). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷۴. مظاهری، حسین. (۱۴۰۳ق). خارج فقه. بازیابی شده در تاریخ ۰۲/۰۲/۱۴۰۴ از <http://almazaheri.org/Farsi/Index.aspx?TabID=0702&ID=3096&IDSound=0>
۷۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). تفسیر نمونه (ج ۸). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۷۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۹ش). مجموعه آثار (ج ۲۰). قم: صدرا.
۷۷. مؤمنی، عابدین. (۱۳۸۴ش). «شرط خیار در نکاح». مجله دانشگاه سمنان. ۱۲: ۱۴۰-۱۲۸.
۷۸. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار (ج ۲۲، ۲۸-۳۰). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۷۹. همو (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار (ج ۹۶). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۸۰. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲ش). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۲۸-۲۹). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۸۱. همو (۱۹۸۱م). جواهر الکلام (ج ۲۲، ۲۸-۳۰). قم: دارالکتب الاسلامیه.
۸۲. همو (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۱۵). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۸۳. نظیف، مجتبی. (۱۳۸۱ش). «اعتبار قصد قربت در فقه». وقف میراث جاویدان. ۱۰ (۲۷): ۷۸-۹۵.